

## خلق پشتون قربانی اهداف شوم دولت پاکستان و حامیان خارجی آن و گروه های ارتجاعی اسلامی شده است!

بعد از ختم سلطه استعماری دولت انگلستان از شبه قاره هند و تقسیم هند به دو کشور هند و مسلمان با اثر توطئه دولت انگلیس؛ کشور پاکستان در سال 1947 تشکیل گردید. با تشکیل کشوری بنام پاکستان خاکهای مغصوبه- افغانستان- توسط استعمارگران- انگلیس- نیز به- تصرف- دولت- پاکستان- درآمد. از آنجاییکه کشور پاکستان بر اساس هویت اسلامی بنیافت؛ لذا طبقات حاکم فئودال و کمپرادور پاکستان از همان ابتدا دین اسلام را مناسب ترین وسیله در پیشبرد اهداف و مقاصد شان در داخل و خارج پاکستان یافته و از آن تا امروز استفاده کرده اند.

پیشینه تاریخی سرزمین پشتونستان:

"پشتونستان یعنی سرزمینی که از چترال تا بحر در طول هشتصد میل در کناره راست دریای سند با تقریباً شش میلیون نفوس افتاده و به لحاظ تاریخی و جغرافیائی جزء طبیعی افغانستان است. از سال 1810 میلادی تا سال 1823 مقارن خانه جنگیهای برادران محمد زائی در افغانستان، حکومت سکبه پنجاب به تحریک انگلیس قسمتی از این منطقه را در دو طرف رود سند اشغال نمود. در سال 1838 دولت انگلیس توسط معاهدات مثلث لاهور انتزاع حصص مغلوبه را رسماً از شاه شجاع فراری اعتراف کرد. اما مردم افغانستان با کشتن شاه شجاع و انهدام اردوی انگلیس در سال 1841 مفاد این معاهده را ابطال نمودند. در مقابل امیر دوست محمد خان گذاشت که انگلیس تا سال 1854 ولایات سند و بلوچستان را اشغال نماید و هم بعد از امحای حکومت سکبه و عقب کشی امیر دوست محمد خان از گجرات و اتک در سال 1849، دولت انگلیس خودش را وارث و جانشین حکومت سکبه در ولایات مغصوبه افغانستان اعلام نمود. به همین ترتیب دولت استعمارگران انگلیس با در دست داشتن شاهان و امیران خود فروخته و مزدور با مضای معاهدات ننگینی توسط آنها بخشهای وسیعی از خاک کشور را به متصرفات اش (خاک هند) ملحق نمود. معاهده سال- 1838 میلادی توسط شاه شجاع، معاهده گندمک در سال- 1879 بوسیله یعقوب خان و معاهده دیورند در سال 1893 توسط عبدالرحمان خان امضاء شده و توسط این معاهدات بخش شرقی خاک کشور به متصرفات انگلیس ملحق گردید. همچنان امیر حبیب الاله بر معاهدات خاینانه پدرش نیز صده گذاشت. و امان الاله خان هم نظریه ماهیت و خصلت طبقاتی اش در زمان جنگ سوم افغانها با انگلیس که منجر به استقلال کشور شد؛ و در شرایطی که روحیه و احساسات آزادی خواهانه و استقلال طلبانه- در بین- ملیتهای- مختلف- افغانستان- و اقوام- مناطق- مغصوبه- توسط انگلیس- به- حد اعلا-ی- آن وجود داشت؛ و هم شرایط منطقه ای و بین المللی مساعد بود؛ توجهی به آزادی این مناطق از سلطه استعماری دولت انگلیس نکرده و به استقلال محدود جغرافیائی کنونی افغانستان اکتفا کرده و مردمان این بخش از کشور را در زیر سلطه استعمارگران انگلیس رها کرد. و بعداً که کشور پاکستان تشکیل گردید اقوام مناطق " صوبه سرحد" و "بلوچستان" در زیر تسلط دولت پاکستان درآمد که تا امروز ادامه دارد.

بعد از تصرف این بخش از خاک کشور انگلیسها در قدم اول اقدام به تجزیه و تقسیم آن کرده و ارتباط و اداره انگلیس توسط " ایجنسیهای" متعددی با این علاقه ها حفظ می شد. سیاست و وظیفه این ایجنسیها تولید نفوذ داخلی در میان اقوام، جلوگیری از هر نوع انکشاف امور اجتماعی اعم از مدنی و فرهنگی و اقتصادی و رشد افکار آزادی خواهی این مردمان بود. استعمارگران انگلیس در طی تقریباً صد سال این مناطق و این مردمان را در حالت عقب ماندگی نگهداشته و از ریفورمهای ناقصی که در هندوستان بعمل می آمد، هم محروم نگهداشتند. حتی این مردم از آن حقوق سیاسی کمی که مردم هندوستان داشت نیز بی بهره ماند. در نیمه اول قرن بیستم (1932) که تازه "حقوق" اتباع هندوستانی انگلیس، ب مردم این سرزمین داده شد، معهداً اقتصاد صوبه سرحد در دست اقلیتهای غیر افغان باقی ماند. در طول و عرض این منطقه وسیع فقط یک فابریکه میوه و یک فابریکه چینی سازی احداث شد و بس. از نظر فرهنگی در تمام مکاتب این منطقه تنها چهارونیم هزار شاگرد میتوانست تحصیل کند و آنها فرزندان متمولین و اشراف. در قرن بیستم (1913) کالج اسلامی پشاور توسط نوابها و فئودالها تأسیس گردید. بعد از آنکه در صوبه سرحد کابینه های

کانگریسی از خود پشتونها بمیان آمد، ریفورمهای عملی گردید. از سال- 1937 معارف توسعه یافت و در سال 1950 کالج اسلامی پشاور به یونیورسیتی ارتقا یافت. گرچه انگلیسها ولایات متصرفه افغانی را در سواحل سیند بشکل غیرمنکشف نگهداشتند ولی از جلوگیری جنبش ونهضتهای سیاسی این مردم عاجز بودند. مردم این خطه جنبشهای سیاسی را از همان قرن نهم آغاز کرده و در قرن بیستم خصوصاً بعد از جنگ اول بین المللی پیشرفت کرد. اما در یک مرحله حساس و نازکی در بین افغانهای مبارز افتراق وجدائی پیدا شد، و اجانب از این وضع برای منافع خود استفاده کردند، در حالیکه افغانها ضرر فراوان کشیدند. بتاريخ 3 جون 1947 "لوی مونت بیتن" جانشین "لار دویول" تقسیم هندوستان را اعلام کرد و پشتونهای صوبه سرحد، در حالت بی سرنوشتی واضطراب باقیماندند. رأی گیری فرمایشی یعنی اختیاریکی از دو کشور هندو و مسلمان (هندوپاکستان) برای این مناطق در پشاور از 6 تا 17 جولای همین سال آغاز و انجام یافت. در حالیکه رأی مردم بر پایه الحاق به افغانستان و یاق تعیین سرنوشت و زندگی مستقل خواسته نشد. مردم آزادیخواه صوبه سرحد با این رأی گیری مقاطعه کردند. طبقات حاکم پاکستان شیدانه نه اینکه در مقابل رأی دهندگان قرآن و کتاب هندو را مقابل نمودند بلکه برای رأی گیری شیوه تقلب در پیش گرفته و مجال رأی دهی برای مردمان پنجابی و هندی که در این صوبه می زیستند فراهم کردند. معهداً از تقریباً سه ملیون نفوس سرحد کمتر از سه صد هزار نفر رأی گرفته شد و بدین ترتیب در مقابل هند، پاکستان اکثریت بدست آورد. حکومت انگلیس هم حکم الحاق صوبه سرحد را به پاکستان صادر نمود. در 14 اگست 1947 موجودیت پاکستان بشمول ولایات سند، بنگال، بلوچستان، و صوبه سرحد (پشاور و دیره جات) اعلان شد. از آنجاییکه رهبران دولت افغانستان که در آن وقت سرسپرده و نوکر امپریالیسم بریتانیا بودند؛ هنوز در روی میز سبزمشغول نوبه بازی و عملاً بحیث تماشاچی باقی مانده بودند. دولت پاکستان که از این وضع دولت افغانستان سوءاستفاده کرده بود، جسارت یافت و متعاقباً دست به امحای هویت ملی پشتونها و ادغام آنها در ملیت پنجاب زد. کابینه صوبه سرحد که متکی به اکثریت پارلمانی بود لغو گردید، آزادیخواهان در چهار سده گلوله باران شدند، خان قلات و خان باجور و نواب امب معزول و محبوس شدند، احزاب ملی از بین رفت و رهبران مردم به زندان افتادند. مهاجرین پنجابی در مناطق پشتونها. فروریختند. و بلاخره. "سرحدات. آزاد. عهدانگیس" هم " جزء لاینفک" پاکستان. اعلام. شد. در نهایت "صوبه سرحد" در "یک یونیت پاکستان غربی" بشکل یک اقلیت غرق گردیده و پشتونها در زیر خطر امحای- هویت- ملی- قرار گرفتند.... ( افغانستان- در مسیر تاریخ- جلد- اول- از میر غلام محمد غبار)

دولت پاکستان که از بدو تأسیس در تسلط طبقات حاکم ملیت پنجابی قرار داشته و از همان ابتدای تصرف این مناطق و اقوام ساکن آن جداً متوجه حساسیت موضوع بوده و در نهایت کوشیده است تا به شیوه ها و ذرایع گوناگون جنبش آزادیخواهی در بین اقوام پشتون و بلوچ را سرکوب کرده و یا بطرق مختلف از رشد احساسات ملی و استقلال طلبی پشتونها و بلوچها جلوگیری نماید. باستثنای «ایجنسی پشاور» که از رشد محدود اقتصادی و فرهنگی برخوردار است باقی مناطق صوبه سرحد از رشد اقتصادی و فرهنگی محروم بوده و شرایط اجتماعی قبیله ای در آن حفظ شده و توده های مردم در زیر سلطه و نفوذ روسای قبایل و خوانین قرار دارند. یکی از طرقی که طبقات حاکم پاکستان در مورد اقوام پشتون و بلوچ بکار گرفته اند همزمان با عقبماندگی اقتصادی و فرهنگی اقدامات وسیعی برای تأسیس مدارس دینی کرده و زمینه را برای رشد اسلام گرائی (افراطی) در شرایط اقتصادی اجتماعی فنودالی و قبیله ای مهیا کردند. باین صورت ایده های ناسیونالیستی بشکل مترقی آن در بین اقوام پشتون و بلوچ بطور لازم زمینه رشد و تکامل پیدا نکرد. اگرچه احزاب ناسیونالیستی منجمله " عوامی نشل پارتی و پشتونخوا ملی عوامی پارتی و جمهوری وطن پارتی" و غیره گروه ها در این مناطق تشکیل شدند لکن این احزاب نیز تحت سلطه و نفوذ خوانین و طبقات فنودال- و کمپرادور قرار داشته و بوسیله دولت- پاکستان- در چوکی- های حکومت ایالتی تطمیع شدند و زمانی هم که روابط آنها با طبقات حاکم ملیت پنجابی تیره شده است به دولت افغانستان متوسل شده و بنام خلق پشتون و بلوچ و داعیه پشتونستان امتیازات مادی و سیاسی بدست آورده اند. و دولت افغانستان هم بنام «دفاع» از حقوق سیاسی مردم پشتون و بلوچ از این قضیه در موارد مختلف در برابر دولت پاکستان بهره برداری سیاسی کرده و هرگز قدم موثری در کمک به خلق پشتون

وبلوچ در جد وجهد آزادی خواهی شان بر نداشت. در حالیکه در افغانستان خلقهای همه ملیتها واقوام از حق تعیین سرنوشت خلقهای پشتون وبلوچ مجدانه حمایت می کردند. این «رهبران ملی» حتی در سطح بین المللی بااستمداد جوئی از دولت اتحادشوروی سوسیال امپریالیستی وقت توانستند امتیازات سیاسی و مادی کسب نمایند. دولت سوسیال امپریالیسم شوروی هم از این قضیه در مواردی جهت تحت فشار قرار دادن دولت امریکا و دولت پاکستان که از حمایت وسیع امپریالیسم امریکا برخوردار بود در بازیهای سیاسی، استفاده می نمود. باین صورت زحمتکشان ملیت های تحت ستم پشتون وبلوچ در پاکستان بدتر از خلقهای ملیت های دیگر از ستم چند جانبه رنج کشیده و از رشد و ترقی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی عقب نگه داشته شده اند. باین صورت مسایل فوق موجب گردید که زمینه رشد اسلام گرائی «افراطی» در بین اقوام پشتون وبلوچ در پاکستان به شدت مساعد شده و طبقات حاکم پنجابی هم به کمک طبقات حاکم ملیتهای پشتون وبلوچ در تحمیق و خاموش کردن خلقهای این ملیتها از حربه اسلام به اشکال مختلف استفاده کرده اند. ناگفته نماند که در طول تاریخ تشکیل پاکستان طبقات حاکم از اسلام بحیث قوی ترین حربه در برابر توده های مردم از همه ملیت ها و در خارج از این کشور خاصاً علیه دولتهای افغانستان و هندوستان برفع خود استفاده برده اند. به همین سبب در پاکستان هزاران مدرسه دینی تأسیس کردند و ملاهای تاریک اندیش و جیره خواری از همه ملیتها در این مدارس در تحمیق و گمراهی نسل جوان این کشور در طی بیش از شش دهه نقش بازی کرده اند. هم چنان احزاب اسلامی چندی بنام های جمعیت العلماء اسلام، جمعیت اسلامی، تحریک نفاذ شریعت محمدی و غیره در بین ملیتهای پشتون وبلوچ تشکیل گردیده که بیشتر تحت رهبری افرادی از طبقه فئودال و یاهوادران آنها بوده اند که هم به جهت امتیازگیری سیاسی از طبقات فئودال و کمپرادور ملیت حاکم پنجابی و سندی از آن استفاده کرده اند و هم در جهت تحمیق و گمراهی توده های خلق هم ملیت شان. هنوز هم این احزاب از نفوذ و قدرت و قابل ملاحظه در بین اقوام پشتون وبلوچ برخوردارند. ناگفته نماند که دولت پاکستان بوسیله گروه های اسلامی و مسلط کردن آنها بر جنبش آزادی خواهی خلق کشمیر زیر تسلط هند؛ جنبش آزادی خواهی این مردم را از مسیر واقعی مترقی آن منحرف کرده و تحت رهبری گروه های اسلامی به بیراهه کشیده اند.

بدر نظر داشت پیشینه تاریخی این مناطق، تحولات سی سال اخیر در منطقه که با وقوع کودتای ننگین 7 ثور سال 1357 آغاز شد (و گروه های مزدور خلقی پرچمی ب قدرت رسیدند و بعد افغانستان مورد تهاجم نظامی اتحاد شوروی- سوسیال- امپریالیستی- قرار گرفت- و مردم افغانستان- به جنگ و مقاومت- علیه آنها پرداختند و همچنان مداخلات دولت پاکستان و دولت امریکا و متحدین غربی آن بر جنگ مقاومت مردم توسط احزاب اسلامی ارتجاعی مزدور آنها و بهره برداری از آن بر ضد اتحاد شوروی) مناطق صوبه سرحد و کویته بحیث مراکز فعالیت گروه های اسلامی افغانی و پاکستانی درآمد و منحصراً معبری بین جبهات جنگ در افغانستان و کشور پاکستان نقش مهمی بازی کرد. تحولات منطقه زمینه ساز تحولاتی در صوبه سرحد نیز گردید که در طی سی سال اخیر بجهت معینی انکشاف کرده و امروز بیش از پیش نتایج آن بر ملا گردیده است. چنانکه ذکر شد دولت پاکستان و حامی آن امریکا و عربستان سعودی از گروه های اسلامی پاکستان عمدتاً از مناطق صوبه سرحد و بلوچستان و گروه های اسلامی کشورهای عربی و سایر کشورها در جهت پیشبرد اهداف و مقاصد سیاسی شان علیه اتحاد شوروی و دولت دست نشانده اش بخوبی استفاده کردند. بعد از آنکه دولت امریکا در سال 1996 تصمیم گرفت تا بکمک دولتهای پاکستان و عربستان طالبان را در افغانستان ب قدرت برساند؛ بسیاری از گروه های طالبان پاکستانی و جنگجویان عرب و سایر کشورها در ب قدرت رساندن طالبان سهم بر ازنده داشتند. و شش- سال- حکومت- طالبان در افغانستان شرایط را برای گروه های اسلامی افراطی بنام طالبان مساعد ساخت تا به سربازگیری گسترده در مناطق صوبه سرحد و بلوچستان دست زده و به لحاظ تشکیلاتی و نظامی بحیث یک نیرو بجای خوانین و روسای قبایل عرض وجود نمایند. این نیروی نظامی مذهبی افراطی متشکل از طالبان پاکستانی و افغانی و گروه های اسلامی افراطی سایر کشورها متحد آنان مقررشان عمدتاً در مناطق قبیله نشین صوبه سرحد و بلوچستان بوده و در بین افغانستان و پاکستان در حرکت بوده اند. بعد از آن دولت پاکستان بجای روسای قبایل و خوانین منطقه با گروه های اسلامی بنام طالبان سروکار داشته و دارد که با اختیار داشتن لشکر جنگجوی اسلامی و تثبیت موقعیت شان خوانین و سرکردگان قبایل رایا تابع خود ساخته

ویا از صحنه بیرون کرده اند. و در واقع دولت پاکستان به این گروه های جنگی از یک جهت بحیث لشکر ذخیره ای می نگرست که در طی سالها در تشکل و انسجام آنها ای اس آی پاکستان کار کرده است و از جانب دیگر این نیرو در خود هم دیگر یک قوت نظامی و سیاسی است که دیگر رهبری خود را بر مردمان این مناطق تحمیل کرده و رهبران آن می توانستند و می توانند در پیشبرد اهداف سیاسی شان و هم در جهت امتیاز گیری از دولت پاکستان از آن استفاده کنند.

بعد از واقعه 11 سپتمبر 2001 در امریکا و اقدام دولت امریکا در سرنگونی رژیم طالبان در افغانستان و سرکوب گروه القاعده بر رهبری اسامه بن لادن و سایر گروه های متحدان و همکاری دولت پاکستان با امریکا و ناتو در «مبارزه علیه تروریسم» این نیرو را نسبت به دولت پاکستان حساس ساخت. همچنان اثرات حمله نظامی امریکا بر طالبان افغانی از دو جهت پیامهای هوشدار دهنده را برای طالبان پاکستانی و گروه های اسلامی متحد آنها نیز رساند. از یک طرف سقوط رژیم طالبان و از بین رفتن محل امن و مصئون گروه های اسلامی عربی و غیر عربی در افغانستان و از طرف دیگر مورد تعقیب قرار گرفتن گروه های اسلامی- خارجی- متحد- طالبان- پاکستانی- از طرف- امریکا- و حتی- بعضاً توسط دولت- پاکستان- بنام «تروریستهای بین المللی» تا حد زیادی طالبان نسبت به صداقت دولت پاکستان مظنون شدند که مبدا دولت پاکستان بر سر آنها با دولت امریکا معامله کند. از آنرو طالبان پاکستانی موقعیت شان در مناطق قبایلی صوبه سرحد بیش از پیش مستحکم کرده و با گرفتن کمکهای پولی از بعضی نهادهای اسلامی بین المللی و شیوخ عرب که در دولتهای عربی تحت سلطه امریکا از نفوذ چندانی برخوردار نیستند و یا از نفوذ بیش از حد امریکا در دولت های شان ناراض اند؛ و هم چنان از مدرک ترافیک مواد مخدر به لحاظ تسلیحاتی و مهمات و تجهیزات خود را منسجم کرده و بشکل ارتش گوریلائی درآمدن تا برای حفظ موقعیت و حاکمیت شان در منطقه و هم برای حفاظت از برادران اسلامی شان که در آن مناطق از شرت تعقیب دولتهای شان و امریکا پناه آورده بودند؛ آمادگی داشته باشند.

آغاز جنگ طالبان افغانی علیه امریکا و ناتو در افغانستان زمینه تحرک و فعالیت بیشتری را بر این گروه فراهم شد. اینها جهت ضربه زدن بر ارتش امریکا و ناتو، در کنار طالبان افغانی قرار گرفته و مناطق قبایلی صوبه سرحد هم مرز با افغانستان عقبگاه و پناه گاه طالبان افغانی و حزب اسلامی گلب الدین و گروه حقانی گردید. این گروه های نظامی و رزیده و آموزش دیده با جنگ های گوریلائی دیگر تنها دسته های نظامی نبودند بلکه گروه های سیاسی مذهبی و نظامی بودند که برای اهداف معین بلند پروازانه که همان «جهاد مقدس» در جهت پیاده کردن احکام دین اسلام و شریعت محمدی در پاکستان و گسترده تر از آن در سراسر جهان اسلام بودند. ایده جهانی «حکومت عدل اسلامی» و پیاده کردن شریعت محمدی خاصاً توسط گروه القاعده تحت رهبری اسامه بن لادن ملیونر عربستان سعودی به طالبان پاکستانی القاء شد. همان- بود که همزمان- با- جنگ- علیه- امریکا- و ناتو در کنار طالبان- افغانی- از دولت- مرکزی- پاکستان درخواست کردند که بر فراری حاکمیت شرع اسلامی را در مناطق قبایلی برسمیت بشناسد. قبل از آنکه دولت پاکستان به این درخواست طالبان جواب مثبت بدهد؛ طالبان با استفاده از قدرت نظامی شان و ساختار اجتماعی این مناطق اقدام به پیاده کردن نظام شریعت در سطح محدودی کردند. دولت پاکستان با آنکه در ایجاد و تشکیل و انسجام این گروه ها سهم زیاد داشته و همچنان بنوعی بحیث ارتش ذخیره به آنها می دید تا از نیروی نظامی آنها در خارج از مرزهای پاکستان عمدتاً در افغانستان و هندوستان در مقاصد و اهداف سیاسی اش استفاده نماید؛ اما از قدرت گیری این نیروی که متعلق به ملیت پشتون بود نگرانی نیز داشت. از آنرو از روش و سیاست کمک و مدارا و تهدید علیه این گروه ها استفاده می کرد. در دو سال قبل با تمام توصیه ها و اخطارهای شدید الحن دولت امریکا به دولت پاکستان مبنی بر مهار کردن و یا قطع حملات این گروه ها علیه نیروهای امریکائی و ناتو در افغانستان؛ دولت پاکستان باز هم با همان سیاست همیشگی اش در برابر طالبان ادامه داد. با آنکه جنگهای شدیدی در دو سال گذشته بین ارتش پاکستان و گروه های طالبان در مناطق مختلف قبایلی صورت گرفت و طالبان در آن جنگها مزاحمتهای زیادی بر ارتش پاکستان خلق کرده و تلفات زیادی بر آن وارد کردند و مناطق زیادی را تحت کنترل شان در آوردند. و حتی سلطه و نفوذ شان را تا چند کیلومتری شهر پشاور بیسط داده و قرارگاه اکمالاتی امریکا و ناتو در نزدیک شهر پشاور مورد حملات پی در پی قرار داده و بیش از هزار کانتینر و لاری و خودرو زرهی

آنها را با اموال و تجهیزات آنها آتش زدند. آنها در مناطق تحت کنترل شان قوانین و احکام شریعت اسلام را به سلیقه خودشان به منصفه اجرا گذاشتند. و علاوه بر مخالفین شان را که کما فی السابق با دولت پاکستان همکاری داشتند «بجرم» جاسوسی با امریکاییها تیرباران و یاذبح می کنند. باین صورت طالبان فضای از رعب و وحشت را در مناطق تحت کنترل شان ایجاد کرده و مردم مناطق قبایلی از ترس بردسائیر این نیرویهای قرون وسطائی و بی رحم گردن می گذارند. بالآخره چندماه قبل دولت پاکستان حاضر شد تا با طالبان مصالحه کند و خواست طالبان مبنی بر برسمیت شناختن قوانین شرع اسلام را در دره سوات پذیرفته و قرارداد صلح بین دولت پاکستان و طالبان بامضا رسید و آتش بس بین دو طرف به اجرا درآمد. بر طبق این معاهده بتاريخ 16 اپریل "محاکم شرعی" در سوات شروع به کار کردند. لکن طالبان به آن قناعت نکرده و به تبلیغات مسلحانه و گسترش نفوذ خود بر مناطق دیگر جهت انفاذ شریعت اقدام کرده و ضلع (ولسوالی) بنیرراتحت کنترل در آورده و به تطبیق احکام شریعت اسلام پرداختند. باتسلط طالبان بر منطقه بنیر مطبوعات غربی از نزدیکی طالبان به اسلام آباد و تهدید دولت مرکزی پاکستان تبلیغات گسترده را بر راه انداخته و از طرفی هم - اخطارهای - دولت - امریکا - به - دولت - پاکستان - در کنترل و مهار نیروهای طالبان تشدید گردید. طبق گزارش بی بی سی بخشهای زیادی از شمال غرب پاکستان در تصرف طالبان قرار دارد. 24 درصد صوبه سرحد به زیر کنترل طالبان درآمده و در 38 درصد آن کنترل دولت ضعیف است و طالبان در آن نفوذ و کنترل دارند.

بالآخره در 23 اپریل دولت ارتش رابه ولسوالی بنیر فرستاد. ارتش پاکستان حملات زمینی و هوائی را بر نیروهای طالبان آغاز کرده و بخشهای از منطقه بنیر را از کنترل طالبان خلاص کرد. بالمقابل طالبان به مقاومت پرداخته و بایی اعتبار اعلان کردن مفاد قرارداد «صلح» سلطه خود را بر مناطق همجوار در دره سوات گسترش دادند. بعد از آن تقریباً جنگ تمام عیار بین ارتش پاکستان و گروه های طالبان آغاز گردید. در جریان حدود سه هفته اخیر با اثر بمباران هوائی و آتشباری توپخانه ارتش پاکستان صدها تن از مردم دره سوات کشته و مجروح شده و صدها هزار نفران مجبور به فرار از خانه های شان گردیده و در مناطق دیگر در کمپها پناه گرفته اند. در شرایط اقلیمی گرم صدها طفل مصاب امراض مختلف شده و ده هاتن آنها جان داده اند. و مردم بیجاشده بارها کردن - خانه - و اثاثیه - شان - در وضعیت بد معیشتی - و نگرانی در کمپها بسر می برند. بتاريخ - 14 می سخنگوی ارتش پاکستان اعلام کرد که تاحال حدود - 850 نفر از جنگجویان طالبان را گشته و ده ها تن دیگر را دستگیر کرده اند. همچنان گزارش شد که حدود 800 هزار نفر خانه های شان را ترک کرده و احتمال می رود که تا حدود یک و نیم ملیون نفر مجبور به ترک خانه های شان گردند. طبق گزارش بی بی سی دو صدهزار نفر هنوز در مناطق جنگی گیر مانده و در وضعیت بد و وخیمی قرار دارند.

گفته می شود که در این جنگ 15 هزار از نیروهای ارتش دولت پاکستان شرکت داشته و در برابر 5 هزار نیروی جنگی طالبان از طریق بمباران هوائی و آتشبار توپخانه سنگین بر مواضع طالبان می جنگند و طالبان به شیوه جنگهای چریکی علیه ارتش دولت به جنگ و مقاومت ادامه می دهند. به لحاظ نظامی این جنگی است نابرابر و ارتش پاکستان از هوا و زمین ساحه گسترده را زیر آتش گرفته از اینرو تلفات مردم ملکی بسیار زیاد بوده و ویرانی خانه های مردم نیز زیاد است. طالبان به شیوه جنگ و گریز با ارتش ادامه می دهند. نیروهای طالبان و گروه های اسلامی خارجی در کنار آنها در این مناطق عمدتاً کوهستانی بابلدیت اراضی بهتری می توانند علیه نیروهای ارتش به جنگند. و نیز علت مقاومت سرسختانه علیه ارتش موجودیت گروه های جنگی از کشورهای عربی و غیر عربی در این منطقه نیز است که در طی بیش از دوده در این مناطق سکونت دارند. بخشهای زیادی از اینها تحت تعقیب کشورهای متبوع شان و امپریالیسم امریکا قرار دارند. موضوع راندن آنها از این مناطق مسئله مرگ و زندگی برای آنها و فامیل های شان است. از اینرو این گروه ها تا پای جان به مقاومت ادامه میدهند. این جنگ بشیوه جنگهای گوریلائی ممکن است که تا مدت زیادی دوام کند. گروه های جنگی خارجی و بخشهای از طالبان همفکر آنها که دیگر نمی توانند با دولت کنار بیایند الزماً با سرسختی به جنگ ادامه خواهند داد. و تسلط کامل ارتش پاکستان بر این مناطق امر نهایت مشکلی است. از جهت دیگر مقاومت شدید طالبان بخاطری است که نمی خواهند دولت پاکستان این مناطق را تحت کنترل کامل در آورده و سلطه و نفوذ و حاکمیت

آنها را. در این مناطق تضعیف کند. ناگفته نماند که در این جنگ بعلاوه جذبہ ایدئولوژی اسلامی عنصر ملیت خواهی بخشهای از طالبان اگر چه بشکل ضعیف آن نیز وجود دارد.

هدف و پلان دولت پاکستان در تداوم و یا عدم تداوم عملیات و حملات ارتش علیه طالبان در روزهای آینده معلوم شده و هم چنین قصد دولت پاکستان در سرکوب کامل طالبان و به همین بهانه تأمین تسلط و کنترل کامل بر این مناطق نیز واضح خواهد گردید. لکن این امر برای دولت و ارتش پاکستان آنقدر ساده هم نیست. و طالبان برای سالها خواهند توانست در برابر ارتش پاکستان به جنگ چریکی ادامه داده و از منطقه و اهداف شان دفاع کنند. از طرف دیگر یادداشت مناسبات ناجور دولت پاکستان با دولت در افغانستان و اینکه دولت هند تلاش دارد تا نفوذ دولت پاکستان را در افغانستان محدود سازد؛ و موضوع «خط نام نهاد دیورند» که برای طبقات حاکم پاکستان اهمیت حیاتی دارد؛ و همچنان ارتباطات قومی و خونی بین اقوام دو طرف خط نام نهاد دیورند؛ موضوعاتی است که دولت پاکستان نمی خواهد وینمی تواند اقوام این مناطق را ناراض کرده و از خود براند.

موضوع دیگر با آنکه دولت پاکستان ظاهراً در جنگ علیه تروریسم در کنار امریکا و ناتو قرار دارد لکن در طی هشت سال نه اینکه مانع حملات طالبان افغانی و متحدین پاکستانی و خارجی شان علیه قوای اشغالگر امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده در کابل نشده است که به اشکال و طرق مختلف مورد کمک و حمایت دولت پاکستان نیز قرار داشته اند. همین اکنون که دولت پاکستان با طالبان درگیر جنگ شدید است لکن حملات طالبان افغانی و سایر گروه ها از خاک پاکستان علیه قوای اشغالگر و دولت مزدور ادامه دارد. در جنگ دره سوات که در طی هفته های اخیر از شدت قابل ملاحظه برخوردار بوده و تاحدی ظاهراً عزم دولت پاکستان را در سرکوب و تضعیف گروه های طالبان و متحدین خارجی آنها عیان می سازد. اینکه دولت پاکستان این جنگ را تا چه وقت و تا کدام حد ادامه خواهد داد مسئله ایست مربوط به هفته ها و پیمانه های آینده. در تاریخ پاکستان چنین قاطعیتی در برابر گروه های اسلامی از طرف دولت پاکستان دیده نشده است. بهر صورت در این جنگ این خلق مظلوم و ستمدیده پشتون است که در بین "دوسنگ آرد می شود". آوارگی و در بدری صدها هزار نفر و از دست دادن هست و بود شان و کشته و زخمی شدن عزیزان آنها و ویرانی خانه و کاشانه شان ورنج و عذابی که به آن گرفتار آمده اند قابل تشویش و نگرانی شدید است. نه دولت پاکستان حامی و کمکگار واقعی خلق پشتون است و نه طالبان و سایر احزاب ارتجاعی؛ هر دو جهت مشغول کشتار و در بدری و بیچارگی آنها اند. خلق پشتون مظلومانه قربانی اهداف شوم دولت پاکستان و اهداف غارتگرانه امپریالیسم امریکا و ناتو در منطقه و اهداف گروه های ارتجاعی اسلامی خاصاً طالبان شده اند. تازمانیکه خلقهای پشتون و بلوچ به آگاهی سیاسی دست نیابند تحت سلطه و ستم طبقات حاکم ملیت پنجابی و سندی و طبقات ارتجاعی هم ملیت شان ستم کشیده و به شدت استثمار می شوند. احزاب باصطلاح غیر مذهبی و ناسیونالیست و احزاب و تنظیمهای رنگارنگ مذهبی منجمله طالبان هم به اشکال مختلف از آنها به جهت پیشبرد اهداف و مقاصد گروهی شان استفاده کرده و این نیروها هرگز برنامه برای آزادی واقعی و حق تعیین سرنوشت سیاسی و خوشبختی و رفاه خلق پشتون و بلوچ ندارند. این خلق های زحمتکش پشتون و بلوچ اند که خود میتوانند خود را از سلطه احزاب ارتجاعی اسلامی بگیرند. فقط بادیستپایی به آگاهی سیاسی است که میتواند خود را از سلطه احزاب ارتجاعی اسلامی خصوصاً طالبان و گروه های اسلامی متحدین خارجی آنها و احزاب «ناسیونالیستی» خلاص کرده و یک مبارزه مترقی را برای کسب آزادی و حق تعیین سرنوشت شان براه اندازند. ورنه چون بیش از یک و نیم قرن گذشته ستم کشیده و گاهی هم گوشت دم توپ طبقات ارتجاعی پاکستان و وسیله در پیشبرد اغراض و اهداف شوم طبقات ارتجاعی و گروه های ارتجاعی مذهبی و غیر مذهبی هم ملیت شان خواهند بود.

16 می 2009

(فعالین جنبش نجاتبخش مردم افغانستان)